

از لحاظ تاریخی نخستین کسی که مباحث پراکنده‌ی
منطق را گردآوری نمود و برای آن ابواب و فصولی معین
کرد ارسطو بود .

ابن خلدون معتقد است که تحول و تکمیل منطق
ارسطویی در دوره‌های اسلامی بدست امام فخر رازی و
فضل‌الدین خونجی انجام گردید نگارنده‌ی این مقاله
آقای دکتر حسن ملکشاهی دانشیار و مدیر گروه فلسفه و
حکمت اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی که
با این نظر مخالف است ثابت کرده است که تغییرات و تحولات
منطق صوری توسط ابن سینا انجام گرفته و دیگران از وی
تقلید کرده‌اند و دلائل گفته‌ی خود را بیان کرده است که
امید است مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد .

«مقالات و بررسیها»

ابن سینا و تحول منطق ارسطو

معمولا محققان منطق را از دو جنبه مورد بررسی قرار داده‌اند :
جنبه تکوینی و جنبه تدوینی . برای جنبه تکوینی منطق نمی‌توان
آغازی را معین کرد و شاید بتوان گفت که پیدایش این منطق بایندیش
انسان هم زمان بوده است .

در باره تاریخ پیدایش منطق تدوینی ، قدر مسلم آن است که
پیش از ارسطو متفکرانی مانند زنون و سوفسطائیان و سقراط و
افلاطون در باره قوانین منطق و ضوابط اندیشه کم و بیش سخنانی
گفته‌اند ولی باین همه از لحاظ تاریخی ، ارسطو نخستین دانشمندی
است که مباحث پراکنده‌ی منطق را یکجا گرد آورده و برای آن
ابواب و فصولی معین کرده است . جورج ساتون در کتاب تاریخ علم
در ذیل عنوان ارغنون پس از آنکه شرح مبسوطی راجع به منطق و
کارهای ارسطو میدهد در باره اهمیت کار معلم اول در تدوین ابواب
منطق می‌گوید : همه این موضوعات پیش از ارسطو مورد بحث قرار
گرفته بود ولی ارسطو نخستین کسی است که آنها را مجاور یکدیگر
قرار داده و بمردم ثابت کرده است که این موضوعات بعنوان متدبرای
علم و فلسفه فراوان دارد و باین ترتیب بجهان باختری بهترین

وسيله و شايسته ترين كليد را براي كشودن باب علم و حكمت بخشيده است.^۱

فارابی در دیباجة کتاب اوسط کبیر میگوید: اگر چه دانشمندان پیش از ارسطو در مسائل منطق سخنانی داشته اند ولی آنها از روی صنعت و علم در این گونه مباحث سخنی نیاورده اند بلکه آشنائی آنها از روی آزمایش و مزاولت بوده است نه اینکه علم منطق را تدوین کرده و قواعدی آورده باشند فارابی در همین دیباجة به اهمیت مقام ارسطو در منطق و پایه گذاری او در این علم تصریح مینماید.^۲

ابن سینا در پایان منطق شفا در قسمت سفسطه تحت عنوان «فصل فی خاتمة الکلام فی السوفسطائیه و عذر المعلم الاول عن تقصیر لواقع» از ارسطو سخنانی نقل می کند که حاصل آن چنین است: پیشینیان ما در باب قیاس جز قوانین مجمل و ضوابط غیر مفصل چیزی به ارث نگذاشتند، استخراج ضروب و شروط هر قیاس و شرح احکام آن و بیان منتج و عقیم آن امری است که بر اثر زحمت ما بدست آمده است و اگر کسی از آیندگان زیادتی در آن بیند اصلاح کند و اگر نقصان یابد در مقام جبران بر آید.

۱ - تاریخ علم، ص ۷-۵۳۶.

۲ - فارابی، دیباجة کتاب اوسط کبیر نسخه خطی مجلس شورای ملی شماره ۵۹۵: فارابی در این مقدمه در باره ارسطو می گوید: واما المنشی، لهذه الصناعة والمثبت لها فی کتاب والجاعل لها سیلا بها یمكن اقتناءها فقصدا إليها وتعلمها بقول فهو ارسطو وحده.

سپس ابن سینا می گوید: آیا پس از این مدت کسی بعد از ارسطو بر منطق چیزی اضافه کرده است؟ و یا خرده بر او گرفته است؟ آنچه را که او آورده است تمام و کامل و میزان صحیح و حق صریح است.^۱

ابن خلدون در باره اهمیت کار ارسطو در تدوین قوانین منطق و نیز تاریخ تطور آن در یونان و اسلام در مقدمه‌ی خود بحث‌هایی کرده و معتقد است که در دوره اسلامی در ابواب و فصول منطق ارسطو تغییراتی داده شده است و پس از امام فخر رازی، متأخرین منطقیان اسلامی به روش او رفته‌اند. ابن خلدون در مقدمه چنین می نویسد: «نخستین بار که متقدمان در این دانش گفتگو کرده‌اند به صورت مطالب پراکنده بوده است و شیوه‌های آن نامرتب و مسائل آن متفرق بوده است تا در یونان ارسطو پدید آمد و او به تهذیب مطالب منطق پرداخت و مسائل و فصول آن را مرتب کرد و مباحث مزبور را نخستین دانش فلسفه و آغاز آن

۱ - ص ۴ - ۱۱۳ کتاب سفسطه - منطق ارسطو ج ۲ ص ۱۰۱۶

خلاصه‌ی عبارت ابن سینا در این زمینه چنین است. «فهذا لم نستفد ممن سلف صناعة بل ورتناهم امورا خطیبة معمولة وجدلیة وبرهانیة قال: واما صورة القیاس وصوره قیاس قیاس، فامر قد کددنا فی طلبه مدة من العمر حتی استبطناه، فان عرض فی هذا الفن الواحد تقصیر فلنعتذر من یشعر به عند التصفح و لقبیل المنه بما اخذناه من الصواب . . . فهذا ما یقوله المعلم الاول . . . واما، انا فاقول لمعشر المتعلمین والمتأملین للعلوم: تأملوا ما قاله هذا العظیم! ثم اعتبروا انه هل ورد من بعده الی هذه الغایة - والمدة قریبة من الف وثلثمائة وثلثین سنة - من اخذ علیه انه قصر، وصدق فیما اعترف به من التقصیر فانه قصر فی کذا، و هل ینبغ من بعده من زاد علیه فی هذا الفن زیادة؟ کلابل ما عمله هو الی تمام الکامل . . .»

قرارداد و از این رو این علم به دانش نخستین نامیده شد و کتاب مخصوص آنرا بنام فص خواندند و آن مشتمل بر هشت کتاب بود، چهار کتاب آن درباره صورت قیاس و چهار کتاب دیگر درباره ماده آن است.

آنکاه ابن خلدون روش قدمارا در تدوین ابواب منطبق بر هشت

قسم چنین برمی شمارد:

۱ - اجناس عالیه ...

۲ - قضایای تصدیقی و انواع آنها و این مبحث را کتاب

عبارت می خوانند.

۳ - در قیاس و صورت انتاج آن و آن را کتاب قیاس

میگویند ...

۴ - کتاب برهان ...

۵ - کتاب جدل ...

۶ - کتاب سفسطه ...

۷ - کتاب خطابه ...

۸ - کتاب شعر ...

حکمای یونان پس آنکه صنعت را تهذیب کردند و ابواب آنرا مرتب گردانیدند معتقد شدند که باید درباره کلیات خمس نیز سخن راند ... و آنها عبارتند از « جنس و فصل و نوع و خاصه و عرض عام »، و در نتیجه این فن دارای نه کتاب شده است و کلیه کتب مزبور در میان ملت اسلام ترجمه شده است و فلاسفه ی اسلام به شرح و تلخیص آنها پرداخته اند چنانکه فارابی و ابن سینا و ابن رشد در این راه همت گماشته اند. و ابن سینا کتاب شفا را تألیف کرده و در آن به طور جامع

علوم هفتگانه‌ی فلسفه‌را گردآورده است»^۱.

سپس ابن خلدون تغییراتی را که مسلمین در منطق ارسطو بوجود آورده‌اند چنین یاد می‌کند: «آنگاه متأخران اصطلاح منطق را تغییر دادند و به مبحث کلیات خمس، نمره‌ی آنرا ملحق کردند که عبارت از بحث در بارهٔ حدود و رسوم است و این مسائل را از کتاب برهان به این کتاب نقل دادند و کتاب مقولات را حذف کردند زیرا نظر منطق دربارهٔ آنها عرضی است نه ذاتی، و به کتاب عبات، بحث دربارهٔ عکس را ملحق کردند (و موضوع مزبور هر چند در کتب متقدمان در کتاب جدل بود ولی) مسائل یاد کرده بسبب بعضی از وجوه از توابع مبحث قضایا است. سپس دربارهٔ قیاس از حیث انتاج آن برای مطالب، به‌طور عموم به بحث پرداختند نه بر حسب مادی آن، بلکه بحث درباره‌ی ماده‌ی آن را که عبارت از کتب پنجگانه‌ی: برهان و جدل و خطابه و شعر و سفسطه است است حذف کردند، ممکن است که گاهی بعضی از آنان قسمت‌هایی از آن را مورد توجه قرار دهند ولی به‌طور کلی مبحث مزبور را از یاد برده‌اند که گوئی وجود نداشته است در صورتیکه مبحث مزبور مهم و قابل اعتماد است.

آنگاه پس از تغییرات فوق‌الذکر در مسائلی که خود وضع کردند بطور جامع گفتگو کردند و منطق در نظر آنان غایت بود نه وسیله لذا بحث در آن توسعه‌ی فراوان یافت و نخستین کسیکه بدین

۱ - ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۰۲۸، ۱۰۲۴، چاپ تهران (ترجمه فارسی).

روش رفتار کرد امام فخرالدین بن خطیب بود و پس از امام فخر ، افضل الدین خونجی از روش وی پیروی کرد و مردم مشرق تا این روزگار هم بکتاب وی اعتماد دارند . . . و کتب متقدمان و شیوه‌های ایشان چنان از میان رفته است که گوئی وجود نداشته است و حال آنکه کتب مزبور مملو از نتایج و فائده منطبق است .^۱

باید توجه داشت که به سخنان ابن خلدون از دو جهت ایراد وارد است : اول اینکه برخلاف گفته‌ی ابن خلدون با بررسی آثاری که مسلمانان در منطق تدوین کرده‌اند معلوم میشود نخستین کسیکه از روش ارسطو عدول کرده است و کار او سر مشق دیگران گردید ابن سینا بوده است نه امام فخر رازی . توضیح اینکه ابن سینا در شفا از طریقه‌ی ارسطو پیروی کرده و در حقیقت ، شفا شرحی است بر ارغنون ارسطو ، در مختصر اوسط و موجز کبیر و نجات اگرچه از صناعات خمس جز برهان و مغالطه ذکر نکرده ولیکن باز از روش ارسطو دست برداشته است . در دانشنامه‌ی علایی ، حدرا برخلاف ارسطو پیش از مبحث قضایا آورده و از جدل و خطابه و شعر مانند کتاب نجات به اختصار بحث کرده است . در آخرین اثر فلسفی خود یعنی اشارات منطق را به دو بخش تقسیم کرده است : موصل تصویری موصل تصدیقی و در پایان ، بحث کوتاهی درباره‌ی علوم برهانی و مغالطی می‌آورد . و در

۱ - مقدمه (ترجمه فارسی) ص ۱۰۲۸ - ۱۰۲۴ ، جلد دوم چاپ

کتاب الحکمة المشرقية وارجوزة منطقی نیز همین روش را دنبال کرده است. این عمل ابن سینا مبنای روش متأخران شد و دانشمندانی مانند غزالی و رازی و ساوی و دیگران از وی پیروی کرده‌اند. پس نخستین بار ابن سینا از روش ارسطو عدول نمود و عبارت مدخل شفا را میتوان گواهی بر این مطلب دانست.^۱

دوم اینکه آنچه را که ابن خلدون نوشته است که بعد از فخر رازی و خونجی روش ارسطو را دنبال نمی‌کردند ظاهراً با مراجعه به کتب منطق که متأخران تألیف کرده‌اند معلوم میشود که از دانشمندان اسلامی غیر از مترجمان و شارحان که به طور دقیق از ارسطو پیروی کرده‌اند، خواجه نصیر طوسی و علامه‌ی حلی در الجوهر النضید و خسرو شاهی در تلخیص شفا، و غیاث‌الدین دشتکی در تعدیل المیزان و تاحدودی قطب‌الدین شیرازی صاحب درة التاج از ارسطو پیروی کرده‌اند و چنانکه بیان خواهیم کرد ابن سینا و فارابی جای اصلی

(۱) «ولا يوجد فی کتب القدماء شیء یعتد به الا وقد ضمناه کتابنا هذا، فان لم يوجد فی الموضع الجاری باثباته فی العادة وجد فی موضع آخر رأیت انه البقی به، وقد اضفت الی ذلك مما ادرکته بفکری وحصلته بنظری وخصوصاً فی علم الطبیعة وما بعدها و فی علم المنطق»، تا آنجا که می‌گوید: «ولما افتتحت هذا الکتاب ابتدئت بالمنطق و تحریبت ان احاذی به ترتیب کتب صاحب المنطق واوردت فی ذلك من الاسرار واللطائف ما تخلوعته الکتب الموجودة» مدخل شفا

بحث مقولات رادر حکمت الهی بمعنای عام دانسته اند . خواجه نصیر طوسی در کتاب اساس الاقتباس اهمیت خاصی برای مقولات در منطق قائل است .

بطور کلی پس از ارسطو ، منطق ارسطو و ابواب و فصول آن سه قسم تغییر پیدا کرده است :

۱- زیاد نمودن قسمتی از منطقیات ارسطو .

۲ - کم کردن بعضی از مطالب منطق .

۳ - جابجا کردن پاره‌ای از مباحث .

۱ - درباره موضوع اول چنانکه ابن خلدون میگوید فلاسفه یونان بعد از ارسطو کلیات خمس را بر آن افزوده اند^۱ .

همچنین بنا بر رأیت قفطی ، فارابی تفسیر ایساغوجی فروریوس را به منطقیات اضافه کرده است^۲ .

و نیز ابن سینا در تسع رسائل اقسام منطق را نه قسم شمرده است^۳ .

ازوالد کولپه می گوید : رواقیان و مخصوصاً زنون بر منطق

ارسطو مباحثی مانند مبحث معرفت و مبحث قیاسات شرطیه را اضافه کرده اند^۴ .

۱ - مقدمه ، ص ۴۹۱ ، چاپ مصر .

۲ - تاریخ علوم عقلی ، دکتر صفا ، ص ۱۸۳ .

۳ - القسم الاول یتبین فیہ اقسام الالفاظ والمعانی من حیث هی ...

و یشتمل علیہ کتاب ایساغوجی ... المعروف بالمدخل ...

۴ - مقدمه ای بر فلسفه ، ص ۴۸ - سیر حکمت در اروپا ص ۷۴ ج ۱ .

قطب‌الدین شیرازی در شرح حکمة الاشراف می‌نویسد: ارسطو در کتاب منطق از تفصیلات زائدی مانند بیان لوازم متصلات و اقترانیات شرطیه که مطالبی بی‌فایده است دوری‌جسته و لیکن متأخرین در تألیفات خود این زوائد را بازگو کرده‌اند و در عوض مسائل اساسی مانند صناعات خمس را کنار گذاشته‌اند^۱. علاوه بر قطب‌الدین شیرازی، قطب‌رازی در شرح مطالع، پایان فصل نهم در برهان، ملاعبده الله یزدی در حاشیه تهذیب، پایان مبحث قیاس، از متأخرین انتقاد کرده‌اند.

(۲) - کم کردن برخی از مسائل منطقی:

الف: یکی از مسائلی که متأخرین گفتگوی در آن را از منطق به فلسفه منتقل نموده‌اند بحث درباره مقولات واجناس عالیه است. چنانکه می‌دانیم قدم‌مبحث قاطیغوریاس را جزء مباحث منطق می‌شمرده‌اند چنانکه فارابی مبحث مقولات را در اوسط کبیر جزء مسائل منطق آورده است، و نیز ابن سینا در کتاب شفا کتابی به مقولات اختصاص داده است ولیکن در سایر تألیفات خود مقولات را از منطق به فلسفه منتقل نموده است، دلیل ابن سینا این است که موضوع منطق مقولات ثابته است در صورتیکه اجناس عالیه، مقولات اولیه‌اند و بهمین سبب ابن سینا در الهیات شفا نیز از جواهر و اعراض سخن بمیان آورده است.

ابن سینا در موارد مختلفی از کتاب مقولات شفا باین نکته که جای بحث از مقولات در منطق نیست اشاره می‌کند می‌گوید: کنجاندن مقولات در منطق درست نیست بلکه از لحاظ بحث از کیفیت و چگونگی

وجود داخل در فلسفه اولی است و از جهت تصور نفس برای جواهر و اعراض داخل در فلسفه طبیعی است و از لحاظ بحث الفاظ مقولات داخل در علم لغت می باشد ^۱.

بایررسی در کتب مهم منطقی که مسلمین تدوین کرده اند مانند منطق اشارات و نجات ابن سینا و منطق تلویحات و حکمة الاشراق سهروردی و تهذیب تفتازانی و شمسیه کاتبی و شرح مطالع معلوم میشود که همگی، مبحث مقولات را از منطق حذف کرده و به فلسفه منتقل نموده اند و گفته اند: حکمت الهی از سه قسم مسائل گفتگو می کند: اول امور عامه، دوم جواهر و اعراض، سوم الهی اخص. امام محمد غزالی باینکه در مقاصد الفلاسفه میگوید: علم به جوهر و عرض و احکام وجود جزء مباحث الهیات است ^۲، باین همه در کتاب معیار العلم از مقولات گفتگو کرده است.

قاضی عمر بن سهلان ساوی در بصائر و تبصره از مقولات سخن گفته است. امام فخر رازی در رساله الکمالیه درباره ی اینکه مقولات خارج از مباحث علم منطق است میگوید: عادت بر آن رفته است که در علم منطق از مقولات سخن گویند بآنکه منطق راهیچ

۱- عین عبارت ابن سینا چنین است. «... اما من جهة کیفیة الوجود فالی الفلسفة الاولى، و معرفتها من جهة تصور النفس لها فالی حد من العلم الطبیعی یصاقب الفلسفة الاولى، و معرفة أنها تستحق ألقاباً توقع علیها فالی صناعة اللغویین» شفا، کتاب مقولات ص ۵ و نیز صفحات ۷۶ و ۷۷ و ۸۱ و ۱۱۳.

۲- مقاصد الفلاسفة ص ۲۳۴.

ربطی با مقولات نیست فاگزیر ما بحث از آن را در آخر منطق و اول الهیات آوردیم^۱ فخر رازی در مباحث المشرقیه نیز که تقریباً کتابی فلسفی است به روش حکمای مشاء به تفصیل درباره مقولات گفتگو می کند. خواجه نصیر طوسی در کتاب اساس الاقتباس در این باره که آیا بحث درباره مقولات به منطق وابسته است و یا در فلسفه باید از آن گفتگو نمود می گوید: و هر چند رای متأخران آن است که مقولات تعلق به صناعت منطق ندارد و تحقیق مسائل این نوع بر منطقی نیست... اما، شبهت نیست که صناعت تحدید و تعریف... بی تصور مقولات ممتنع باشد^۲ و بهمین سبب در کتاب منطق التجرید نیز از مقولات گفتگو کرده و علامه حلی در جوهر النضید بر او انتقاد نموده است^۳ نکته دیگر آنکه تقسیم قضایا به خارجی و حقیقه و ذهنیه از متأخران اسلامی است ظاهراً خونجی اولین دانشمند اسلامی است که با استفاده از کتاب شفاء باین تقسیم بندی دست یافته است و سخنان او در شرح مطالع کم و بیش دیده میشود و ارموی و کاتبی و دیگران نیز از او پیروی کرده اند. مسأله دیگر که از ابتکارات ابن سینا است اشاره به قضایای مرکبه بحسب جهت است که در منطق شفاء (فن ۴ مقاله ۱ فصل ۴ و ۵) و در اشارات (اشاره ۲ نهج ۴ و اشاره ۱ نهج ۵) میتوان یافت خونجی از ابن سینا در تقسیم قضیه به بسیط و مرکب متأثر شده است و شاید

۱ - الرسالة الکمالیه ص ۲۷ .

۲ - اساس الاقتباس ، ص ۳۴ .

۳ - جوهر النضید ، ص ۱۷ بیه .

متأخرین مانند ار موی از خونجی این تقسیم را گرفته باشند.
 ب: از جمله مسائلی که متأخرین آنرا از منطق قدما کنار
 گذشته‌اند.

بحث مفصل دربارهٔ صناعات خمس است: ابن سینا اگر چه
 در منطق شفا به متابعت از ارسطو به تفصیل دربارهٔ صناعات خمس گفتگو
 کرده ولی در آخر منطق نجات میگوید: از آنجا که شعر و خطابه
 و جدل خارج از دو غرض اصلی منطق (۱) - رسیدن به حقیقت ۲- دوری
 از خطا) است این است که از بیان آن خودداری نمودیم و اگر
 علاقه‌ای به آگاهی از آنها باشد به کتاب شفا مراجعه کنید^۱.

متأخرین از دانشمندان اسلامی طریقه‌ی ابن سینا را در غیر کتاب
 شفا پسندیده و گفتگوی دربارهٔ صناعات را به اختصار بر گزار کرده‌اند
 فقط سهروردی در حکمة الاشراف دربارهٔ صناعات مغالطه به تفصیل بحث
 کرده و سبب آن را چنین یاد می‌کند: « در این کتاب فقط به همین
 اندازه بسنده می‌کنیم، زیرا بر کتاب‌هایی که دربارهٔ علم منطق تصنیف
 شده اعتماد و اکتفا می‌کنیم، لکن در خصوص مغالطات سخن به درازا
 کشانده‌ایم چه آنکه پژوهنده در براهین و حجج فرقه‌ها و نحله‌ها
 بیشتر به غلط و مغالطه بر می‌خورد تا به درست و صحیح. از این یادآوری
 موارد مغالطه به همان اندازه سودمند است که شناخت ضوابط برهان

صحيح^۱.

وليکن خواجه نصیرطوسی به پیروی از منطق شفاوردش ارسطو در کتاب اساس الاقتباس و منطق التجريد اهميت خاصی برای صناعات خمس قائل شده و گفتگوی درباره آنها را مفصل بیان نموده است :

ج : تغییر محل بعضی از مباحث منطق از زمان ارسطو به بعد .

پس از ترجمه منطق ارسطو و اضافاتی که علمای یونانی بر آن نمودند گفتگو درباره حد و رسم جزء کتاب برهان بود ، پس از وضع کلیات خمس مبحث حد و رسم را از کتاب برهان به مبحث تصورات ، بعد از تعریف کلیات خمس آوردند که در حقیقت ثمره آن است و همانطور که اشاره شد ابن سینا نخستین بار مباحث منطق را به تصور و تصدیق تقسیم کرد و در منطق اشارات حد و رسم را بعد از کلیات خمس آورد .^۲ تغییر دیگری که از جهت محل بحث بعمل آوردند این است که مبحث عکس را (که در جدل از آن گفتگو میشد) به کتاب عبارت انتقال دادند زیرا عکس از احکام قضایا است و نخستین کسیکه باین مسأله پرداخته ابن سینا است .^۳

۱- عین عبارت حکمه الاشراق چنین است : « انما اقتصرنا فی هذا العلم الذی هو المنطق ، واکثرنا فی المغالطات لبتدریب الیاحث بها ، فان الیاحث یجد اللفظ فی حجج طوائف الناس و فرقههم اکثر مما یجد الصحیح . فلا یكون انتفاعه فی التنبیه علی مواضع اللفظ اقل من انتفاعه بمعرفه ضوابط ما هو حق . حکمة الاشراق ، ص ۱۵۷ .

۲- اشارات ، ص ۱۵-۱۱ چاپ دانشگاه .

۳- اشارات ، نهج ۵ ، ص ۴۰-۳۱ چاپ دانشگاه .

ظاهرآ بعد از ابن سینا سهروردی نیز از کسانی است که در منطق حکمة الاشراف ترتیب منطق ارسطو را رعایت نکرده و از روش متأخرین هم اجتناب نموده است و خود روش خاصی را دنبال می کند ، چنانکه می گوید : این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و دو قسم است . قسم اول ضوابط فکر ، قسم دوم بحث انوار . سهروردی در قسمت اول فشرده ای از منطق را بر روش خاص خود آورده است . و برخی از مسائل حکمت طبیعی و جز آن را به عنوان داورها پس از بیان صناعت مغالطه ذکر نموده است و بسیاری از مسائل منطق نظری را که بعقیده خویش فایده ای نداشته حذف کرده است . شیخ اشراق در توصیف منطق حکمة الاشراف چنین می نویسد : منطق این کتاب را کوتاه نگاشتیم بطوریکه فقط چند قاعده کوتاه را دربردارد ولیکن قواعدی است پر فایده ، که برای شخص تیزهوش کافی است . آنانکه به تفصیل علاقمندند به کتب مفصل مراجعه کنند^۱ .

نا گفته نماند که سهروردی در غیر از منطق حکمة الاشراف (مانند تلویحات و مطارحات) از طریقه مشاء و متأخرانی مانند سهل - الساوی پیروی کرده است ولیکن در منطق حکمة الاشراف عقاید خاصی خود را برشته تحریر در آورده که شاید کم و بیش از منطق المشرقین ابن سینا متأثر باشد .

۱- والاله المشهودة الواقبة للفکر جعلناها ههنا مختصرة مضبوطة بضوابط

قليلة العدد كثيرة الفوائد وهي كافية للذكي ولطالب الاشراف ومن اراد التفصيل في العلم الذي هو الالة فليراجع الكتب المفصلة . حکمة الاشراف ، ص ۱۳ .

برای آشنائی بیشتر با چگونگی منطق در جهان اسلامی یادآوری نکات زیر خالی از فایده نیست :

ابن سینا در پایان فصل ششم از مقاله دوم کتاب سفسطه پس از نقل سخن ارسطو و تکریم از مقام علمی او سخن کوتاهی راجع به افلاطون دارد و میگوید : اگر دانش افلاطون همان است که از کتابهایش بما رسیده است پس معلوم می شود که وی معلومات مختصری بیش نداشته است^۱ .

برخی از دانشمندان اسلامی تجلیل ابن سینا از عظمت کار ارسطو و کوچک شمردن کار افلاطون را درست ندانسته اند . پیشوای این گروه شهاب الدین سهروردی مؤسس مکتب اشراق است که در کتاب حکمة الاشراق انتقادات زیادی بر طریقهی مشاء دارد و در بحث مغالطات بسیاری از مسائل فلسفی را که بگمان حکمای مشاء برهان است جزء مغالطات آورده است . او در مقدمهی حکمة الاشراق سخنی دارد که ناظر به عبارت شفای ابن سینا است . مینویسد : اگرچه معلم اول والا مقام بزرگ مرتبه و دور اندیش و کامل نظر است ولیکن در تجلیل او نباید آنچنان مبالغه کرد که سوء ادبی به استادوی

۱- ونقول أنه ان كان ذلك الانسان (أي الافلاطون) مبلغه من العلم ما انتهى اليها منه فقد كانت بضاعته مزجاة ومن يتكلف له العvisية وليس في يديه من علمه الا ما هو منقول اليها فذلك اما عن حسد لهذا الرجل (أي ارسطو) واما العافية فيه ترى أن الاقدم زمانا اقدم الصناعة رتبة ، و الحق بالعكس . منطق شفا ، کتاب سفسطه ، ص ۱۱۴ .

شود^۱.

با اینکه سهروردی در تلویحات مقام ارسطو را ستوده است ولی در حکمة الاشراق چون روش او در شناخت حقایق از طریق مکاشفه و اشراق است از این رو در مقدمه حکمة الاشراق می گوید : کارهای ارسطو در منطق چنانکه ابن سینا بدان اشاره کرده است نه چنان است که مهر ختام بر تحقیقات خورده باشد ، خواهیم دید که آیندگان بنوبه‌ی خود در راه تحقیق کارهایی خواهند نمود . برای هر جوینده‌ای کم یابیش بهره‌ای از نور حق است و هر مجتهدی ناقص یا کامل دارای ذوق است بنا بر این علم در انحصار دسته‌ای نیست تا پس از ایشان باب علم منسد و تجاوز از حریم معلوما نشان ممنوع باشد ، بلکه عقل فعال را که در منزلگاه افق مبین است بخلی در افاضات مکنونات نباشد . بدترین دوران آن زمانی است که بساط اجتهاد در آن بر چیده و راه مکاشفات بسته شده باشد^۲.

۱- حکمة الاشراق ، ص ۱۱ .

۲- عبارت سهروردی در کتاب حکمة الاشراق چنین است : « یا معشر صحبی وفقکم الله لما یحب ویرضی تلتسون منی ان اکتب لکم کتابا اذکر فیہ ما حصل لی بالذوق فی خلواتی و منازلتی و لکل نفس قسط من نور الله قل او کثر و لکل مجتهد ذوق نقص او کمل ، فلیس العلم و ففا علی قوم ینفلق بعدم باب الملکوت و یمنع المزید عن العالمین ، بل و اهب العلم الذی هو بالافق المبین ما هو علی الغیب بضنین و شر القرون ما طوی فیہ بساط الاجتهاد و انقطع فیہ سیر الافکار و انحسم باب مکاشفات و انسد طریق المشاهدات » . حکمة الاشراق ، ص ۱۰-۹

نکته‌ی دیگر اینکه طریقه‌ی منطق صوری و تکمیل آن در جهان اسلام به ابن سینا منتهی می‌شود و غالب دانشمندان بعد از او پیرو آثار و عقاید وی هستند، چنانکه شهرستانی در کتاب ملل و نحل در ذیل «متأخران از فلاسفه اسلامی» بعد از آنکه هیجده نفر از متفکران علوم عقلی را مانند: الکندی، یحیی نحوی و فارابی و غیره را نام می‌برد چنین می‌گوید: «و در این فوج امام مقدم و مقتدای معظم و سابق حلبه تحقیق و فارس میدان تدقیق شیخ رئیس ابوعلی حسین بن عبدالله سینا است» و مترجم ملل و نحل نیز علت این امر را چنین بیان کرده است: «چون طریقه شیخ رئیس ابوعلی حسین بن عبدالله سینا اذق بود و در تبیین حقایق نظر ثاقبش غامض تر مصنف اصل کتاب نقل طریقه آن حکیم کامل را از کتب و مصنفات فایقه آن امام فاخر کرده مقالات حکیم کامل در منطق والهی و طبیعی که صاحب اصل کتاب ایراد کرده اختصار کرد . . . هر آینه این دو علت باعث بر طرح مقالات آن کامل فرزانه و امام یگانه شد»^۱.

سیس شهرستانی خلاصه‌ای از منطق والهیات و طبیعیات ابن سینا را آورده است.

۱- ترجمه‌ی ملل و نحل، ص ۴۷۰-۴۷۱.

ملخص ما جاء في هذا المقال

ان أرسطو قام لأول مرة في التاريخ بتدوين علم المنطق وبوبه
وفصله .

قد نوه ابن خلدون في مقدمته بهذا وقال : ان منطق ارسطو قد
تطور في العصور الاسلامية وان المسلمين قد أحدثوا فيه بعض التغييرات
من الاضافة و الحذف و غير ذلك فأخذت دراسات علم المنطق تتطور
وتتکامل وان أول من قام بهذه التغييرات في العصر الاسلامي هو الامام
فخر الرازي ومن بعده فضل الدين الخونجى واضرابه ساروا على نهجه
" انتهى ، اننا قد ناقشنا هذا الرأي وانتهينا إلى أن أول من قام بهذا
العمل هو ابن سينا ، لا الامام فخر الرازي ومؤلفات ابن سينا خير دليل
على ذلك وقد اوضحنا في مقالنا هذا وجوه التغييرات والتعديلات التي
حصل في المنطق على ما يلي :

١- اضافة بعض المسائل .

٢- حذف بعض المسائل .

٣- تغيير أماكن البحث في الموضوعات .

وقد اثبت بالدلة الثابتة إلى أن التطور قد كمل على يد ابن سينا
وأن العلماء بعده قد نهجوا على منهجه .